



## برخی از فعالیت‌های طبّی در جزیره العرب پیش از اسلام



دکتر صادق آئینه‌وند، استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران  
جمال رزمجو، دانش‌آموخته تاریخ اسلام ورودی ۸۱ و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران  
j\_razmjoo@yahoo.com

### چکیده

طبّ از جمله دستاوردهای بشری است که پیشینه‌ای به اندازه تاریخ حیات بشر دارد؛ چراکه تلاش برای بازیابی و حفظ سلامت انسان، همواره مورد توجه بوده است. جزیره العرب - که بستر ظهور پیامبر اسلام (ص) است - نیز از این قاعده مستثنی نیست. قبایل عرب نیز در دوره پیش از اسلام، تجربیاتی در زمینه طب داشتند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

در این نوشته ابتدا نحوه طبابت، بیماری‌های رایج و شیوه درمان آنها و سپس داروهای مورد استفاده بررسی شده است که این داروها را از منابع ساده و دم دست تهیه می‌کردند. از آنجا که طبّ در این دوره مبنای نظری پرمایه‌ای نداشت، اعراب بعضاً به باورهای خرافی و اوهام متوسل می‌شدند؛ این پدیده نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان شرح حال پزشکی که در این دوره فعالیت می‌کردند، آمده است.

کلیدواژه‌ها: جزیره العرب، دوره جاهلیت، طب سنتی، تاریخ پزشکی.



## مقدمه

جزیره العرب از این جهت که بستر ظهور دین اسلام بود، دارای اهمیت است. در دوره اسلامی فصل مهمی از کتابهای روایی و حدیثی به باورهای پزشکی اختصاص یافت که با عنوان «طب النبوی» معروف است. روشن است که این باورها مسبوق به ریشه‌های تاریخی بوده و این مسئله ضرورت بررسی پزشکی در جزیره العرب پیش از اسلام را آشکار می‌سازد. زندگی اجتماعی در آن دوران، مبتنی بر بافت قبیله‌ای بود، عدم انسجام در زندگی اجتماعی، ایجاب می‌کرد که هر گروه تجربیات و باورهایی متفاوت از دیگری داشته باشد. به این ترتیب شیوه‌های طبابت یکدست و ثابت نبود. مثلاً افرادی که در بیابان زندگی می‌کردند، باورهایی متفاوت از شهرنشینان داشتند، یا آن دسته از اعراب که پیشه تجارت داشتند، از پزشکی تمدنهای مجاور خود متأثر می‌شدند. منابع، اطلاعات دقیقی از جزئیات شیوه‌های متفاوت پزشکی در مناطق مختلف، به دست نمی‌دهند. با اتکا به منابع موجود، تنها می‌توان کلیتی از پزشکی آن عصر را به تصویر کشید.

جغرافیای گرم و خشک شبه جزیره، بیماریهای متناسب با خود را به همراه داشت. در چنین آب و هوایی که مواد خوراکی فسادپذیر بود، احتمال بروز بیماری افزایش می‌یافت. کمبود آب جاری و عدم بهداشت آب آشامیدنی، از مسائل مبتلا به مردم در آن روزگار بود. اعراب گاه مجبور می‌شدند ناخالصی آب را با استفاده از چوب ساح، زغال افروخته، آرد گندم یا نوعی خاک مخصوص، ته نشین کنند، تا بتوانند از آن استفاده نمایند. (۱)

طب در این دوره، مبنای نظری قابل توجهی نداشت؛ یعنی اینکه عربها در آن دوره، از علل بروز بیماریها آگاهی دقیقی نداشتند و علم آنها در این باره، تنها بر مبنای تجربه، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. ابن خلدون می‌گوید: طب اهل بادیه، بر مبنای منقولات مشایخ و عجایز است و براساس قانون طبیعی و موافقت مزاج نیست. (۲) در نظر مردم آن دوره، پزشکی به معنای خلاصی از درد یا کاهش آن بود و بیشتر تلاش می‌شد تا عامل



مرئی را در بیماری برطرف کنند.

مبنای ضعیف علمی در آن دوره، مردم را به توسل به خرافات و اوهام سوق می‌داد. برخی به اثر سحر در مداوای بیماریها اعتقاد داشتند. (۳) حتی برخی علمای لغت، یکی از معانی مجازی طب را سحر دانسته‌اند. (۴) گروهی از اعراب جاهلی می‌پنداشتند که منشأ بیماریها، غضب و انتقام الهه‌ها است، (۵) با این توجیه که فرد بیمار نسبت به وظایفش در مقابل الهه، کوتاهی کرده است. در متون عرب جنوبی (یمینها) توسل به الهه‌ها برای شفایافتن از بیماری، بیشتر دیده می‌شود. (۶)

در این دوره، بین کهانت و طبابت ارتباط وجود داشت، کاهنان نقش مهمی در حیات اجتماعی جزیره العرب پیش از اسلام داشتند و حکمشان بین مردم نفوذ داشت. (۷) اهمیت کهانت تا آنجا بود که هر قبیله‌ای یک یا چند کاهن داشت. (۸) آنان در خبر دادن از امور آتی و غیبی، در رفع منازعات و درگیریها، در طب و ... مرجع و معتمد مردم بودند. از جمله آنان می‌توان به «زهیر بن جناب» اشاره کرد که به طبابت نیز اشتها داشت. (۹)

## فعالیت‌های طبی در آن دوره

در برخی مناطق شبه جزیره، «تب» رواج بسیاری داشت، این پدیده در نظر مردم، جزء بیماریهای خطرناک برشمرده می‌شد؛ تا آنجا که از آن تعبیر به «باب الموت» شده است. (۱۰) شهر مدینه و منطقه خیبر، از مناطق تب‌خیز و اصطلاح «حمی الخبیریة» معروف بود. (۱۱) پیامبر نیز وقتی شدت رنج اصحاب خود را دید، نزد خدا دعا نمود تا رنج و آزار این بیماری، از این منطقه زایل شود. (۱۲) از آنجا که تب، از عوارض عام بیماریها به شمار می‌رود، عربها، بیماریهای مختلف را به نام تب مخصوص آن می‌شناختند. از این رو در منابع، به تبهای متعددی اشاره شده است مثل حُمی الغب (تبی که یک روز در میان، به سراغ بیمار می‌آمد)، حُمی الصَّالب (تبی که با سردرد همراه بود)، حُمی الرُّبع (تبی که هر چهار روز یک بار به سراغ بیمار می‌آمد)، حُمی المستنقعات (تب مرداب یا همان تب مالاریا)، حُمی الصَّفراویة (تب زرد یا همان تب یرقان)، حُمی الصَّریة (تب هاری) و ... (۱۳)

اعراب بیشتر اندامهای درونی بدن را می‌شناختند، تشریح بدن حیوانات، در این شناخت مؤثر بود. به علت قرینه بودن برخی اندام، نام آنها به صورت تشبیه آمده است، مثل الاکحلان، الأبهان، الأبیضان، الأسهران، الأبحران و ... آنها



به این موضوع که برخی بیماریها واگیردار هستند، آگاهی داشتند؛ چراکه در موارد بسیاری، مرگ و میر ناشی از چنین بیماریهایی را چه در بین انسانها و چه نسبت به حیوانات، مشاهده کرده بودند. برای نمونه أسعد بن زراره و چهل نفر از قوم او، برای بازگانی از شام به مکه می آمدند که در یکی از منازل گرفتار طاعون شدند و تعداد زیادی از آنها مردند. (۱۴) در چنین وضعی، بعضی از مردم و به خصوص ثروتمندان، از مناطق پرجمعیت دوری می کردند و به بیابانها پناه می بردند. (۱۵) قریشیان فردی به نام أباعزة را از مکه اخراج کردند؛ چراکه به بیماری برص مبتلا بود. (۱۶) حارث بن حلزة به بیماری وضح (جدام یا خوره) مبتلا بود. وقتی معلقه در مقابل عمرو بن هند - پادشاه حیره - حاضر شد، عمرو دستور داد تا میان آن دو پرده ای بکشند. (۱۷)

عربها معده را یکی از اعضای بسیار مهم بدن می دانستند و آن را منشأ بسیاری از بیماریها برمی شمردند. در مثلهايشان رواج داشت: «معه، خانه درد و پرهیز، بالاترین درمان است». (۱۸) «کئی» یا همان داغ کردن، یکی از روشهای درمانی متداول در آن زمان بود. به این ترتیب که سنگ یا فلز گداخته را در موضع بیماری قرار می دادند. در زبانهای عرب رواج داشت که «آخر الدواء الکی»؛ (۱۹) یعنی اگر دیگر داروها کارساز نیفتاد، آخرین دارو، داغ نهادن است که این نشان از اهمیت این روش در آن دوره دارد. داغ کردن در درمان زخمها، عفونتها و ورمهای روی پوست و جلوگیری از خونریزی و در مواردی در بیماریهای مفاصل و ... به کار می رفت. البته در دوره اسلامی، استفاده از این روش درمانی نهی شد. در آن زمان، حجامت و فصد نیز کاربرد داشت و به خصوص در درمان بیماریهای مربوط به سردرد، توصیه می شد. (۲۰)

داروهای آنان از منابع ساده و دم دست گیاهی، حیوانی و طبیعی تشکیل می شد. داروهای ترکیبی و پیچیده چندان شناخته شده نبود. نوعی گل سنگ به نام «النهاء» به عنوان جوشانده استفاده می شد. (۲۱) برای قطع خونریزی زخم، از خاکستر استفاده می کردند و مخصوصاً خاکستر حصیر و نی مورد توجه بود. (۲۲) برای درمان حصبه از درخت مُرار یا حنظل استفاده می کردند. (۲۳) شیر، خون و ادرار نیز در مواردی به عنوان دارو استفاده می شد. در شعر لیبید به استفاده بیمار از ادرار جوشیده شتر، اشاره شده است. (۲۴) در شعر مزرد بن ضرار آمده که برای درمان اثر عفونت طاعون بر روی بدن، از ادرار انسان استفاده شده است. (۲۵)

استفاده از خون نیز در درمان بیماری هاری کاربرد داشت. (۲۶) برای درمان بیماری زرد زخم (القوباء)، نیز استفاده از بزاق دهان مرسوم بود. (۲۷)

عربها سرمه را برای چشم مفید می دانستند، نیز توصیه می کردند که هنگام بیدار شدن از خواب، چند قطره آب سرد در چشمان بریزید؛ زیرا موجب تیزی می شود. (۲۸) بیماری آب سیاه در چشم را با سوراخ کردن آن، معالجه می کردند. ابوبکر خلیفه اول به این بیماری مبتلا شد و از سوراخ شدن چشم خود هراس داشت. (۲۹) بیماری شب کوری در چشم را «هُدبَد» می گفتند و هرگاه یکی از ایشان شب کور می شد، قطعه ای از کوهان شتر و جگر سیاه بریان شده، برای درمان به او می دادند. (۳۰) در لغت عرب، عبارتهای مختلفی درباره نارسایی های چشم وجود دارد، مانند کَمَة، عشی، أعمی، رَمَد، قَمَع و ... که این نشان می دهد، بیماریهای چشم در جزیره العرب شیوع داشته است. جدام و برص از بیماریهای پوستی شایع در بین عربها بود. در حدیثی منسوب به پیامبر آمده است: «از فرد جدامی دور شو، همان گونه که از شیر درنده می گریزی» (۳۱) و چه بسا این بیماری منجر به قطع عضو بیمار می شد.

مردم جزیره العرب با دام و حیوان نیز سروکار بسیار داشتند، از این رو برای درمان آنها نیز اقداماتی انجام می دادند. آلوسی تجربه اعراب را در این زمینه، در خور توجه ارزیابی می کند. (۳۲) به شخصی که به معالجه حیوانات می پرداخت، بطیر، بیطر یا بیطار می گفتند. (۳۳) یکی از بیماریهای شایع برای حیوانات جرب یا گری بود. در این حالت، حیوان را قیراندود می کردند تا بهبود یابد. (۳۴) داغ کردن نیز از روشهای درمانی متداول برای حیوانات بود. عاص بن وائل در دوران جاهلی، به حرفه بیطره می پرداخت. (۳۵)

## باورهای خرافی مرتبط با پزشکی در آن دوره

همان گونه که پیش از این ذکر شد، مینای ضعیف نظری در علم پزشکی، گاه اعراب را به خرافات و اوهام متوسل می کرد. به عنوان مثال آنها بر فرد مارگزیده زیورآلات و ابزارهای مشابه می آویختند و معتقد بودند وی در این صورت بهبود می یابد. (۳۶) عویمر نیهانی در شعری آورده است: «شبی را با رنج و اندوه گذراندم، گویی مارگزیده ای بودم که آوای زنگوله ها، خواب را از او دور کرده است». (۳۷) برخی از عربها برای مصون ماندن از دیوانگی و تعرض ارواح پلید، استخوان مردگان یا چیزهای نجس



مانند لباس حیض را بر خود آویزان می‌کردند. (۳۸) از دیگر خرافات آنها این بود که اگر می‌خواستند وارد شهری شوند که از جنّ یا بیماری آن بیم داشتند، پیش از آنکه وارد شهر شوند، کنار دروازه آن می‌ایستادند و صدای الاغ درمی‌آوردند تا مصونیت یابند. (۳۹) معروف بود که منطقه خیبر محلی تبخیز است. از این رو بدویانی که به خیبر می‌آمدند، در دروازه این منطقه، ده بار چنین صدایی سر می‌دادند تا تب بر آنها عارض نشود. (۴۰)

از دیگر رسوم آنها این بود که چون بر لبان پسر بچه‌ای، تبخال یا آبله ریز می‌زد، پسر بچه، زنبیلی روی سر می‌نهاد و در میان خانه‌های قبیله بانگ می‌زد: تبخال! تبخال! و زنان قبیله پاره‌های نان، گوشت و خرما در آن زنبیل می‌ریختند و پسر بچه آنها را برای سگها می‌ریخت تا بهبود یابد. (۴۱) صَفْرُ از دیگر اعتقادات برخی از ایشان بود و آنچنان است که می‌پنداشتند، ماری در شکم آدمی است که چون آدمی گرسنه شود، آن مار روده‌ها و کبد آدمی را می‌گزد. (۴۲) اعراب همچنین بیماری طاعون را نیش چن «وَحْزُ الْجَنِّ» می‌خواندند. (۴۳)

### پزشکان آن عصر

متون بر جای مانده، اطلاعات اندکی درباره پزشکان عصر جاهلی به دست می‌دهند. اغلب به نام افرادی اشاره شده است که در آستانه ظهور اسلام در جزیره‌العرب زندگی می‌کردند و در منابع سیره و اخبار به طور غیرمستقیم، به حرفه پزشکی آنان اشاره شده است. «حارث بن کلدّه ثقفی» از پزشکان معروف آن دوره بود. بیشتر منابع از او با عنوان «طیب العرب» یاد کرده‌اند. زندگانی وی تا دوره اسلامی نیز قد کشید و بنا بر نقلی در سال ۱۳ق از دنیا رفت. (۴۴) وی معاصر پیامبر بود و نقل است که پیامبر برای درمان سعد بن ابی‌وقاص به دنبال او فرستاد. (۴۵) گفته شده که وی پزشکی را در جندی‌شاپور فراگرفت و سپس به سرزمین خود بازگشت. (۴۶) هاوتینگ در این نظر تردید می‌کند. وی توضیح می‌دهد که براساس گزارشهای موجود، شیوه طبابت او کاملاً ساده و متناسب با رسوم محلی و تجربه‌های فردی بوده است و با سنت پزشکی یونانی که در جندی‌شاپور مورد توجه بود، همخوانی ندارد. (۴۷)

نوشته‌ای نیز به حارث نسبت داده‌اند که حاصل گفتگوی او با انوشیروان - پادشاه ساسانی - در موضوع پزشکی بوده است. متن کامل این رساله در منابع ذیل آمده است. (۴۸) در این رساله به طبایع چهارگانه، برخی توصیه‌ها

مبنی بر میانه‌روی و ذکر بهترین نوع از هر چیز اشاره شده است. منابع اولیه تاریخی به این رساله اشاره‌ای نکرده‌اند، محتوای آن بیشتر به مجموعه‌ای از توصیه‌های بهداشتی عامیانه می‌ماند که به زعم شارل پلا می‌تواند توسط عربها در قرون ۲ و ۳ گردآوری شده باشد. (۴۹)

«ابن حذیم» نیز از طبیبان شناخته شده دوران پیش از اسلام بود که پیش از حارث بن کلدّه می‌زیست. (۵۰) عبارت «أَطْبُ مِنْ حَذِيمٍ» در مثلثای اعراب معروف بود. (۵۱) گفته شده است که او در داغ کردن «کئی» مهارت داشت. (۵۲)

«ضماد بن ثعلبه» یا ضماد الأزدی نیز از طبیبان همعصر پیامبر(ص) بود که به درمان بیمارهای روانی می‌پرداخت. او وقتی شنید مشرکان مکه پیامبر را مجنون می‌خوانند، تصمیم به مداوای ایشان گرفت، اما هنگامی که با پیامبر ملاقات کرد و کلام وی را شنید، به او ایمان آورد. (۵۳) «أیاد بن لقیط» در دیدار با پیامبر، خود را از خاندان طب معرفی کرد و اذعان داشت که پدرش در دوره جاهلی از پزشکان مشهور بوده است. (۵۴) «ابن ابی‌رمثه» نیز از جمله طبیبانی بود که جراحی می‌دانست و زایده‌های پوستی را درمان می‌کرد. (۵۵)

در آن دوره زنان نیز به امر پرستاری و طبابت اشتغال داشتند. در شعر مزّرد بن ضرار، اشاره‌ای به این مضمون شده است. (۵۶) زینب «طیبیه بنی اود» به پزشکی شهره بود و در جراحی و معالجه چشم دست داشت. (۵۷)

در آخر به این نکته توجه می‌دهیم که در مقاله حاضر، تنها بخشی از باورها و فعالیت‌های طبی در جزیره‌العرب پیش از اسلام، بررسی شده است. مواردی همچون بیمارهای روانی، بیمارهای زنان، دامپزشکی و حتی پزشکان این عصر، جا دارد که به صورت مفصل‌تر بررسی گردد. همچنین متون حدیثی که بخشی را با عنوان «طب النبوی» گردآورده‌اند و حاوی اطلاعات ارزشمندی در باب طبابت در آستانه ظهور دین اسلام در جزیره‌العرب می‌باشند، جا دارد در طرحی تفصیلی‌تر مورد بررسی قرار گیرند.

### نتیجه‌گیری

در منابع تاریخ‌نگارانه، داده‌های کمتری برای موضوع حاضر وجود دارد، اما منابع ادبی گنجینه‌ای ارزشمند برای چنین موضوعاتی که به حیات اجتماعی و عرفی می‌پردازد، به شمار می‌رود. بدین ترتیب ضرورت توجه به منابع ادبی در مطالعات تاریخی، آشکار می‌گردد. در هر حال



بیشتر موارد، اختلالات جسم را به مسائل ماوراء طبیعی نسبت داده و برای بهبودی، به خرافات و اوهام رهنمون می‌شدند. با بررسی جزئیات رویکرد دوم، نقش آموزه‌های پیامبر(ص) در خرافه‌زدایی و کاربرد روشهای تجربی و معقول آشکار می‌گردد.

گزارشهای مربوط به حیات عربها در دوره جاهلی، چندان مفصل و زمان‌مند نیست، بنابراین تحقیق در این دوره قدری مشکل است. از بررسی منابع چنین برمی‌آید که عربهای جاهلی، در برخورد با بیماریها، دو رویکرد داشتند؛ یکی اینکه براساس تجربه‌های عامیانه، از روشهای ساده و نه چندان پیچیده در درمان استفاده می‌کردند و دیگر اینکه در

## پی‌نوشتها

۱. بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب، ج ۱، ص ۳۹۶.
۲. المقدمة، ص ۴۹۳.
۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۸۰.
۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۳۵۱، ذیل «طب».
۵. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۸۱.
۶. همان.
۷. همان، ج ۶، ص ۷۶۳.
۸. همان، ج ۶، ص ۷۶۴.
۹. أمالی المرتضی، غرر الفوائد و درر القلائد، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۰. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۶۱، ذیل «حم».
۱۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۴۰۳.
۱۲. همان.
۱۳. برای مطالعه بیشتر درباره انواع تب، ر.ک: بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب، ج ۳، صص ۳۳۹ و ۳۴۰.
۱۴. طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۵۴.
۱۵. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۴۰۵.
۱۶. المحبر، ص ۳۰۱.
۱۷. الأغانی، ج ۱۱، ص ۴۳.
۱۸. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۴۰۱.
۱۹. تقویم اللسان، ص ۱۲۷.
۲۰. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۹۱.
۲۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۳۸۲، ذیل «نهی».
۲۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۹۹.
۲۳. همان، ج ۸، ص ۴۰۷.
۲۴. شرح دیوان لبید بن ربیعۃ العامری، ص ۱۱۶.
۲۵. الفضلیات، ص ۷۹.
۲۶. همان، ص ۱۷۵.
۲۷. بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب، ج ۲، ص ۳۲۹.
۲۸. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۹۸.
۲۹. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۴۹۳، ذیل «نقب».
۳۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۴۱۰.
۳۱. أسد الغابة فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۴۸۹.
۳۲. بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب، ج ۳، ص ۳۲۷.
۳۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۴۱۵.
۳۴. همان.
۳۵. المعارف، ص ۵۷۶.
۳۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۸۶.
۳۷. همان.
۳۸. همان، ج ۱۹، ص ۳۹۷.
۳۹. همان، ج ۱۹، ص ۳۹۴.
۴۰. طب اسلامی، ص ۱۶.
۴۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۴۰۷.
۴۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۹۳.
۴۳. دیوان حسان بن ثابت، ص ۳۸۵.
۴۴. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۳۴۷.
۴۵. عیون الانبیاء فی طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۱۳.
۴۶. طبقات الاطباء و الحكماء، ص ۵۴.

47. The Development of the Biography of



٥٣. الطبقات الكبرى، ج ٤، ص ٢٤١.
٥٤. همان، ج ١، ص ٢٢٧.
٥٥. عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ج ٢، ص ٢٣.
٥٦. المفضليات، ص ٧٥.
٥٧. عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ج ٢، ص ٣٥.
٤٨. عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ج ٢، صص ١٣-١٥؛  
العقد الفريد، ج ٦، صص ٣٨٧-٣٩١.
٤٩. EI2, suppl, pp: 354-355.
٥٠. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ٨، ص ٣٨٦.
٥١. بلوغ الارب فى معرفة أحوال العرب، ج ٣، ص ٣٣٧.
٥٢. همان.

### کتابنامه

١٥. جوادعلى، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام،  
جامعة بغداد، ١٤١٣ق/ ١٩٩٣م.
١٦. حسان بن ثابت، ديوان حسان بن ثابت، تحقيق: سيد  
حنفى حسنين و حسن كامل صيرفى، مصر، الهيئة المصرية  
العامة للكتاب، ١٣٩٤ق/ ١٩٧٤م.
١٧. زبيدى، سيد محمد مرتضى الحسينى، تاج العروس من  
جواهر القاموس، مصر، مطبعة الخيرية، ١٣٠٦ق.
١٨. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، بيروت،  
دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
١٩. على بن حسين علم الهدى، أمالى المرتضى، غرر الفوائد  
و درر القلائد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دارإحياء  
الكتب العربى، ١٩٥٤م.
٢٠. مانفرد اولمان، طب اسلامى، ترجمه دكتور فريدون  
بدرهاى، تهران، توس، ١٣٨٣ش.
٢١. مفضل الضبى، المفضليات، تحقيق: أحمد شاکر و  
عبدالسلام محمدهارون، بيروت، بی نا، بی تا.
١. الآلوسى البغدادى، محمود شكرى، بلوغ الارب فى  
معرفة أحوال العرب، تحقيق: محمد بهجة الأثرى، بيروت،  
دارالكتب العلمية، ١٣١٤ق.
٢. ابن أبى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل  
ابراهيم، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بی تا.
٣. ابن أبى أصيبعة، عيون الانباء فى طبقات الاطباء، بيروت،  
دارالفکر، ١٣٧٦ق/ ١٩٥٦م.
٤. ابن أثير، أسدالغابة فى معرفة الصحابه، تحقيق: على  
محمد معوض و ...، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
٥. ابن جلجل، طبقات الاطباء والحکماء، قاهره، چاپ فؤاد  
سيد، ١٩٥٥م.
٦. ابن جوزى، تقويم اللسان، تحقيق: عبدالعزيز مطر، قاهره،  
دارالمعرفة، ١٩٦٦م.
٧. ابن حبيب، المحبّر، تصحيح: ايلزه ليختسن، بيروت،  
دارالآفاق الجديدة، بی تا.
٨. ابن خلدون، المقدمة، بيروت، دارالقلم، ١٩٨٤م.
٩. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالبيروت للطباعة و  
النشر، ١٤٠٥ق/ ١٩٨٥م.
١٠. همو، طبقات، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران،  
نشر فرهنگ و اندیشه، ١٣٧٤ش.
١١. ابن عبدربه، العقد الفريد، بيروت، چاپ على شيرى،  
١٤٠٨-١٤١١ق/ ١٩٨٨-١٩٩٠م.
١٢. ابن قتيبه، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشه، مصر، الهيئة  
المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢م.
١٣. أبو الفرج إصفهاني، الأغانى، بيروت، دارإحياء التراث  
العربى، ١٩٦٣م.
١٤. إحسان عباس، شرح ديوان ليلى بن ربيعة العامرى،  
كويت، بی نا، ١٩٦٢م.
22. EI2, suppl., fascs. 5-6, Leiden 1982, pp:  
354-355, s.v. "Al-Harith b. Kalada" (by Ch.  
Pellat).
23. Hawting .G.R: *The Development of the  
Biography of al-Harith ibn Kalada and the  
Relationship between Medicine and Islam*,  
In: *The Islamic World, from Classical to  
Modern Times*. Edited by: Bosworth.C.E,  
Charles Issawi, Roger Savory, Udovitch.A.L,  
Princeton, New Jersey: The Darwin Press,  
Inc; 1989, pp: 127-140.

